

شماره
۱۷۹ - ۱۷۸
شماره
کوردی
تایستان ۱۴۰۰

همراه با ویژه نامه خردسال
صفحات ۱۰ تا ۱۵

باز آمد بوی ماه مدرسه

الچلی

به نام خدا

کودکی

سال ۱۴۰۰
شماره ی ۱۷۸-۱۷۹

فهرست



۶ کشتی گیر قهرمان



۴ لبخند بزرگ



۸ نماز کلید بهشت است



۳ مهمان های امام حسن (ع)



۱۰ فیل کوچولو و قطره های آب



۱ جعبه ی آلو

۱۸ ت مثل تابستان

۱۷ روضه ی من

۱۶ شهید زنده

۱۴ جای خالی دندان

۱۲ ما یک خانواده هستیم

۲۵ اوریگامی

۲۴ چیستان

۲۳ ییا با نقاشی انگلیسی
یاد بگیریم

۲۲ بابای قهرمان

۲۰ موقع گرمازدگی از
خودت مراقبت کن

ناشر: انتشارات شاهد
آدرس: تهران خیابان آیت الله طالقانی
خیابان ملک الشعراء بهار شمالی شماره ۵
تلفن: ۸۸۳۰۸۳۴۸
جهت دریافت نسخه ی الکترونیکی نشریه ی «شاهد کودک»
می توانید به سایت
نوبد شاهد به آدرس www.navideshahed.com مراجعه
نمایید.

دبیر تحریریه: مصطفی فیضی پور
سرپرست نویسندگان: ندا کشاورز
طراح گرافیک: ستاره قاسمی
تصویر جلد: ستاره قاسمی
امور فنی: آتلیه شاهد
ناظر فنی چاپ: علیرضا قاسمی
تلفن دفتر تحریریه: ۸۸۸۳۵۱۰۸
تلفن امور مشترکین: ۸۸۸۲۳۵۸۴
دورنگار امور مشترکین: ۸۸۸۲۸۴۳۵
آدرس الکترونیکی: mag.navideshahed.com
صندوق پستی: ۱۵۷۱۵-۱۹۱



صاحب امتیاز: بنیاد شهید و امور ایثارگران
مدیر مسئول و سردبیر: رحیم نریمانی
مدیر اجرایی: زهرا خسروی

● مجله در تلخیص و ویرایش مطالب رسیده آزاد است. ● مطالب رسیده بازگردانده نمی شود. ● نقل مطالب مجله با ذکر ماخذ مجاز است

زهرا عرفانی
تصویرگر: ستاره قاسمی

جعبه‌ی آلو

یک روز خوب و شاد
در فصل تابستان
رفتم به باغی سبز
همراه باباجان

آلوی زرد و سرخ
آن روز ما خوردیم
یک جعبه از آن را
همراه خود بردیم

تا مادر آن را دید
از ما تشکر کرد
رفت و دو تا سینی
همراه خود آورد

دیدم که یک ساعت
مشغول کار است او
به به لواشک شد
آن جعبه‌ی آلو



مهمان های امام حسن (ع)

در یکی از روزها، تعدادی از بچه ها در محله فقیر نشین مشغول بازی بودند که متوجه عبور امام حسن (ع) از آنجا شدند.

بچه ها از دیدن امام دوم شیعیان خوشحال شدند و از ایشان خواهش کردند تا با آنها بازی کند. امام با مهربانی بر سر بچه ها دست کشید و مشغول بازی با آنها شد.

بعد از بازی یکی از بچه ها به امام حسن (ع) گفت: ما چند تکه نان در سبد داریم، شما هم کنارمان بمانید و با ما ناهار بخورید. امام با لبخند این پیشنهاد را قبول کردند و کنار بچه ها نشستند و با آنها ناهار خوردند. اما متوجه شدند که بچه ها به اندازه کافی سیر نشده اند، بخاطر همین آنها را به خانه خود دعوت و سفره ای پهن کردند و فرمودند: از اینکه شما بچه های عزیز مهمان من هستید خیلی خوشحال هستم.

بچه ها در جواب امام گفتند: ما هم خوشحال هستیم، با مهربانی شما امروز به ما خیلی خوش گذشت.

لبخند بزرگ

چند ماه از سال تحصیلی می گذشت اما یاسمن و بقیه هم کلاسی هایش نمی توانستند به مدرسه بروند، چون ممکن بود ویروس کرونا باعث بیماری آنها شود.
به همین خاطر، یاسمن هر روز در یک ساعت مشخص با گوشی مادرش در کلاس مجازی مدرسه شرکت می کرد.
یک روز که یاسمن و مادرش با هم به خرید رفته بودند، آرزو و مادرش را در صف نانوايي دیدند.
آرزو هم کلاسی سال پیش یاسمن بود.
یاسمن از دیدن آرزو خیلی خوشحال شد و گفت: ای کاش مدرسه ها باز می شدند و ما دوباره می توانستیم با هم به مدرسه برویم.
آرزو با ناراحتی گفت: حتی اگر مدرسه ها باز شوند، من و تو دیگر نمی توانیم هم کلاسی همدیگر شویم.

یاسمن با تعجب پرسید: چرا؟
آرزو گفت: چون من گوشی ندارم و نمی توانم در کلاس های مجازی شرکت کنم، به خاطر همین ممکن است یک سال یا شاید هم دو سال نتوانم درس بخوانم.
یاسمن با ناراحتی به مادرش نگاه کرد و گفت: ای کاش می توانستیم به آرزو کمک کنیم!
مادر لبخند زد و گفت: ما گوشی پدر را به آرزو هدیه می دهیم.
از وقتی پدر شهید مدافع حرم شد، گوشی او بدون استفاده باقی مانده است.
یاسمن با خوشحالی گفت: چه فکر خوبی! این طور حتما پدر هم خوشحال می شود و با یک لبخند بزرگ از آسمان به ما نگاه می کند.





کشتی گیر قهرمان

چند سال پیش وقتی شهید ابراهیم هادی جوان بود، در تهران باران شدیدی بارید و خیابان ۱۷ شهریور را آب گرفت. در همین موقع ابراهیم متوجه چند پیرمرد شد که می‌خواستند به آن طرف خیابان بروند اما نمی‌توانستند. ابراهیم که خیلی قوی و ورزشکار بود، پاچه‌های شلوارش را بالا زد و با کول کردن پیرمردها، آن‌ها را به طرف دیگر خیابان برد. پیرمردها از این کار ابراهیم خیلی خوشحال شدند و او را دعا کردند.



ابراهیم هادی یک قهرمان کشتی گیر بود که وقتی دشمنان به کشور ایران حمله کردند همراه دوستانش با آنها جنگید و از مردم ایران دفاع کرد. او در عملیات والفجر شهید شد. و روح پاکش به آسمان رفت.



نماز کلید بهشت است

نماز یک عبادت زیبا است.

وقتی نماز می خوانیم، با خداوند
مهربان صحبت و از نعمت‌های فراوان
او تشکر می کنیم.

به هر مسلمانی که به سن تکلیف
رسیده، نماز خواندن واجب است.

مسلمانان پنج بار در روز، در زمان‌های
مشخصی بعد از اذان، نماز می خوانند.





صدیقه زارع
تصویرگر: ستاره قاسمی



نماز باید رو به قبله خوانده شود.

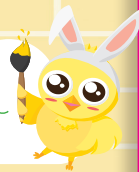
نمازهای واجب، دور رکعتی، سه رکعتی
و چهار رکعتی هستند.

نماز را می‌توان به تنهایی یا با جماعت
خواند.

بعضی از نمازها مستحب هستند یعنی
ما برای ثواب آن‌ها را می‌خوانیم.



بعضی از نمازهای واجب در زمان‌های خاص
خوانده می‌شوند، مثلاً در زمان خورشید گرفتگی،
ماه گرفتگی و زلزله باید نماز آیات بخوانیم.



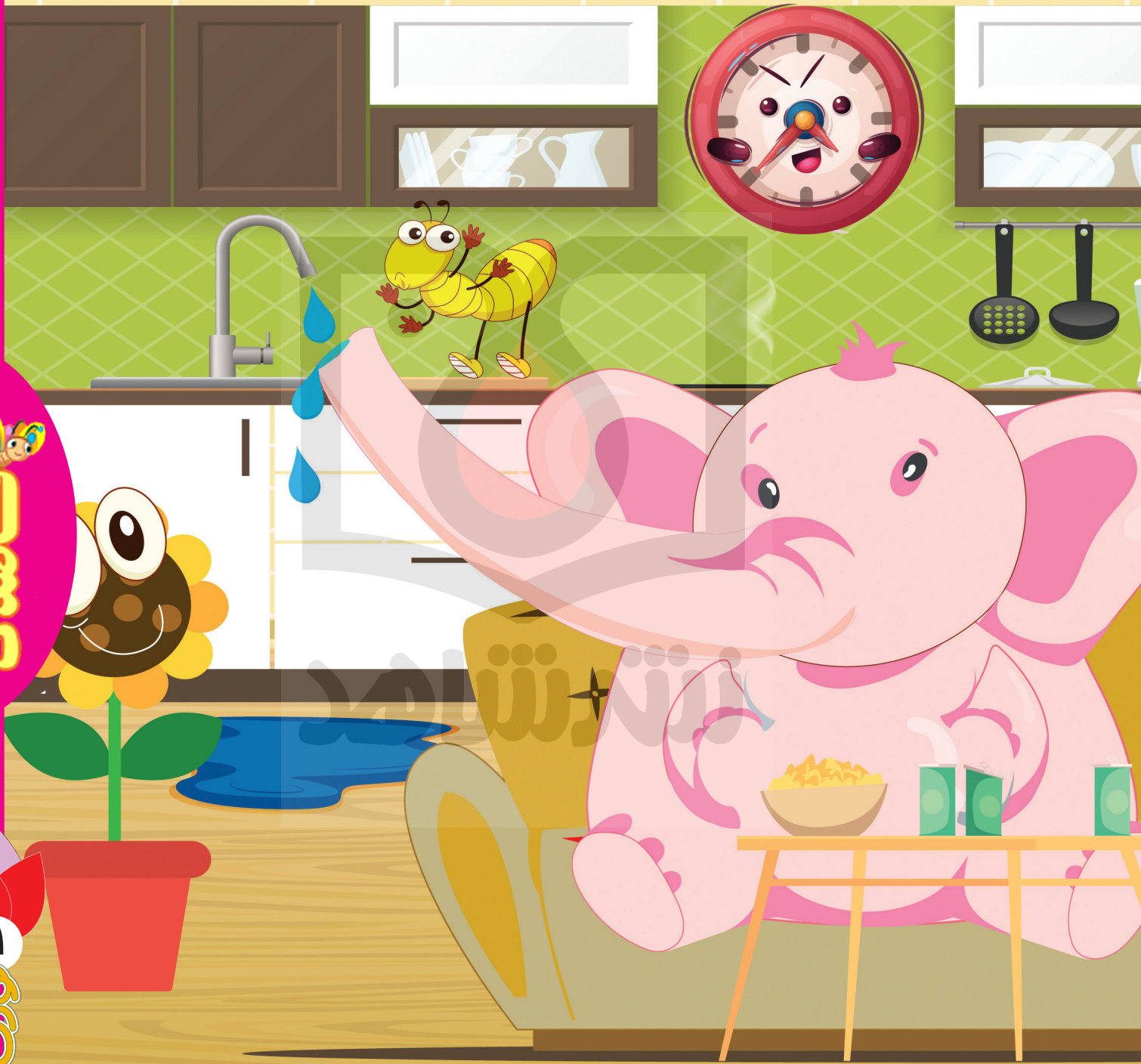
ندا کشاورز
تصویر گر: ستاره قاسمی

فیل کوچولو و قطره های آب

فیل کوچولو در حال تماشای برنامه
 کودکی که دوست داشت بود که صدای چک چک
 آب را شنید.
 ساعت به او گفت: شیر آب چکه می کند.
 فیل کوچولو گفت: بعد از برنامه کودک آن را می بندم.
 ساعت اخمش را درهم کشید و گفت: تا آن موقع هزار قطره آب درون چاه می ریزد.
 فیل کوچولو گفت: چه اشکالی دارد؟! شکم چاه خیلی گنده است. من فکر می کنم حتی ده
 هزار قطره آب هم در آن جا می گیرد.
 گل گلدان گفت: هزار قطره آب می تواند تشنگی یک گل را برطرف کند.
 مورچه زرد گفت: هزار قطره آب تشنگی هزار مورچه را برطرف می کند.
 فیل کوچولو گفت: من باید برنامه کودک ببینم. شاید خرطومم بتواند خودش را به شیر آب برساند
 و آن را ببندد.
 فیل کوچولو خرطومش را کش آورد و آن را به سمت آشپزخانه پرتاب کرد اما به جای اینکه
 خرطوم به شیر آب برسد زیر قطره ها افتاد.
 قطره ها یکی یکی توی خرطوم فیل کوچولو افتادند.
 فیل کوچولو گفت: چقدر خوب! حالا هم آب می خورم هم برنامه می بینم.
 چند دقیقه بعد از اینکه برنامه کودک تمام شود شکم فیل کوچولو پر از آب شد.
 بعد از آن هم شیر آب چکه می کرد هم خرطوم او.
 راستی چشم های فیل کوچولو هم تند تند چکه می کرد.
 آخر هیچ فیلی نمی تواند وقتی دلش درد می کند برنامه کودک ببیند.



قصه کودک



ما یک خانواده هستیم

مامان خرگوشی سرما خورده بود و در حال استراحت بود. برفی و بابا خرگوشی با کمک هم یک لیوان آب هویج درست کردند و برای او بردند تا با خوردن آن حالش بهتر بشود.

اما متوجه شدند که مامان خرگوشی خیلی ناراحت است. بابا خرگوشی علت ناراحتی او را پرسید. مامان خرگوشی گفت: من به آقا خرסה قول داده‌ام تا فردا بیست گل سر برای او درست کنم تا بتواند به مشتری‌هایی که گل سر سفارش داده‌اند بفروشد، اما با این حال بیمارم نمی‌توانم سفارش آقا خرסה را به موقع به دست او برسانم. بابا خرگوشی لبخند زد و گفت: ناراحت نباش ما یک خانواده هستیم و با کمک هم این مشکل را حل می‌کنیم.



قصه‌های
خردسال



برفی پرسید: خانواده یعنی چی؟
 بابا خرگوشی گفت: خانواده یعنی من، ماما خرگوشی، خواهر فرزی، داداش فرفری و خودت عزیزم.
 چند دقیقه بعد بابا خرگوشی وسایل مربوط به درست کردن گل سرها را آورد و بقیه اعضای خانواده را صدا زد تا زودتر
 گل سرها را درست کنند.
 خواهر فرزی که از همه بزرگتر بود پایونها را درست کرد.
 بابا خرگوشی چسب زد.
 برفی مرواریدها را روی چسب گذاشت.
 و فرفری گل سرها را درون جعبه قرار داد.
 به همین راحتی، خانواده خرگوشها توانستند با همکاری هم سفارش آقا خرסה را به موقع به دست او برسانند.





هانیه غفوری
تصویر گر: ستاره قاسمی

جای خالی دندان

ماجراهای سارا و سعید



قصه کودک



۱۴

غفوری



زهرا عراقی
تصویرگر: ستاره قاسمی



شهید زنده

او صبور و مهربان است
قلب او مانند دریاست

از زمان جبهه و جنگ
عکس‌ها دارد عموجان

افتخار خانواده است
او شهید زنده‌ی ماست

توی هر عکسش نشستند
دوستانش شاد و خندان

خاطره می‌گوید او باز
با نفس‌هایی که تنگ است

این نفس تنگی برایش
هدیه‌ی دوران جنگ است

می‌روم پیش عموجان
باز هم همراه بابا

می‌نشیند بر لب او
خنده‌ای با دیدن ما



زهرا عراقی
تصویرگر: ستاره قاسمی

یا حسین (ع)

روضه ی من

• فهمید روضه داریم
او هم کنار ما ماند

یک نوحه از محرم
آرام زیر لب خواند

با شله زرد نذری
همسایه آمد اینجا

رویش نوشته بود او
یک یا حسین زیبا

شال سیاه مادر
شد پرچم عزایم

یک دانه چای و خرما
آورد او برایم

ما افتد مادرم من
امروز روضه دارم

هر دو عروسکم را
آورد دام کنارم

ت مثل تابستان



محمد رضا اخم‌هایش را در هم کشید و گفت:
ای کاش هنوز کلاس اول بودم، آن وقت هر وقت خانم معلم می‌پرسید ت مثل چی؟ می‌گفتم ت مثل تابستان که فقط بلد است حوصله من را سر ببرد.
مادر خندید و گفت: تابستان زمان خوبی برای یادگیری است، به نظر من حالا که دیگر کلاس اول نیستی و با سواد شده‌ای می‌توانی آن کتاب علمی که سال پیش از نمایشگاه کتاب خریدیم را بخوانی.
محمد رضا با خوشحالی کتاب را از قفسه کتابخانه برداشت و گفت: چه فکر خوبی! و شروع کرد به خواندن کتاب:



خرس‌ها موجوداتی چپ دست هستند.



پروانه‌ها با پاهای خود مزه‌ها را احساس می‌کنند.



نوعی قورباغه وجود دارد که می‌تواند چندین ماه یخ بزند و دوباره به زندگی طبیعی برگردد.



شتر در هنگام تشنگی می‌تواند ۹۵ لیتر آب را در کمتر از ۳ دقیقه بنوشد.



مارها گوش ندارند و با زبان می‌شنوند، زیرا زبان آن‌ها به امواج صوتی بسیار حساس است.



خون میگوها آبی رنگ است.



هنوز چند صفحه از کتاب باقی مانده بود که محمدرضا با لبخند به مادر گفت:
ت مثل تابستانی که اوقات فراغت زیادی برای کتاب خواندن دارد.

موقع گرما زندگی از خودت مراقبت کن

فصل تابستونه و هوا خیلی گرمه، به خاطر همین باید مراقبت خودت باشی تا گرما زده نشی.

می دونی گرما زندگی چیه؟

اگه به مدت طولانی توی هوای گرم باشیم، آب بدنمون کم میشه و بعد از اون خیلی زیاد عرق می کنیم

و قلبمون تند تند می زنه! اون موقع است که می تونیم بگیم گرما زده شدیم. اگه احساس کردی گرما زده شدی:

اول خودتورو به سایه یا
یه جای خنک برسون.

به بزرگترت اطلاع بده تا به تو کمک کنه.





تارا آرمون
تصویرگر: ستاره قاسمی



به کمک بزرگترها مقدار کمی نمک و
شکر در آب حل کن و بخور و یا دوغ بخور.



هرگز آب خنک ننوش



اما اگه حالت بهتر نشد و احساس کردی
که سرگیجه یا حالت تهوع داری باید به
پزشک مراجعه کنی.



با حوله بدنتو خشک کن.





بابای قهرمان

آقا جون راه میره
با صندلی چرخ دار
نقاشیشو کشیدم
یه روز خودم با خودکار

رو شونه هاش کشیدم
دو تابلو شاپرک
با خنده گفتم بهش
پای جدید مبارک

صندلیش اما با اخم
گفت من خودم با هاشم
خودم میدونم چطور
پای یه قهرمان شم



پیا با نقاشی انگلیسی یاد بگیریم!

1

A

Ant

2

B

Bee

3

C

Cat

4

D

Dog

چیستان



فاطمه اسماعیل پور
تصویرگر: ستاره قاسمی



آن چیست که هم می تواند گرم باشد هم سرد، هم می تواند شور باشد هم شیرین؟

ب آ

آن چیست که از خوابیدن آن ناراحت می شویم؟

تدلس

آن چیست که همه رنگ ها را دارد اما جعبه مداد رنگی نیست؟

نلّم نیلّن

آن کدام درخت است که هفده شاخه دارد، هشت شاخه اش در آفتاب، نه شاخه اش در سایه و میوه اش در بهشت است؟

زلمن

آن چیست که هیچوقت سایه ندارد؟

رشتا

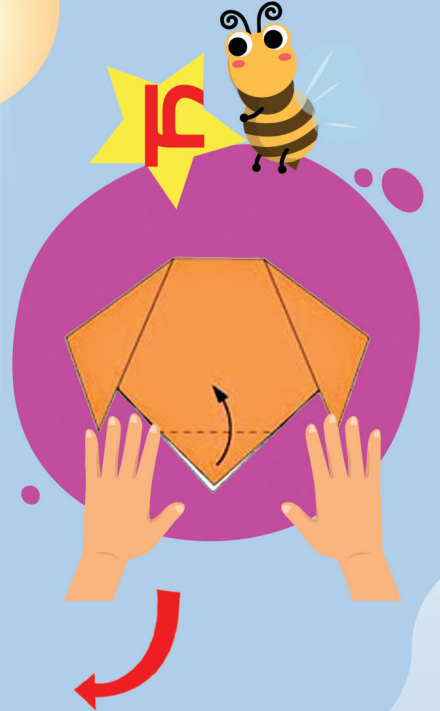
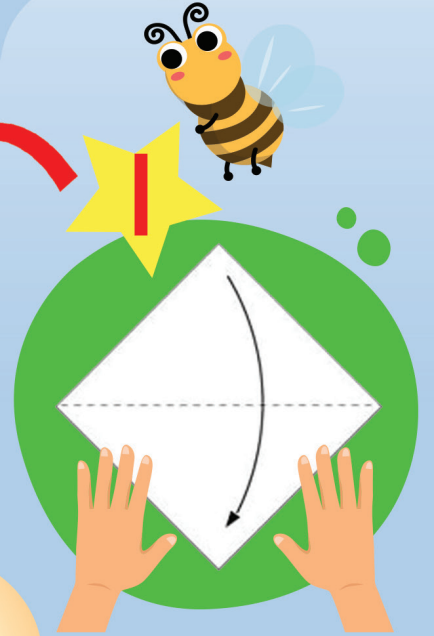


۲۴

کتاب

اور یگانہ

نہر نشانی



شاهد
گوری



آدرس مجلات شاهد: www.navideshahed.com
اپلیکیشن شاهد: SHMAG.IR